



The Effects of Al-Hakim bi-Amr Allah's Economic Reforms on Reducing the Consequences of the al-Mustansiriyah Crisis

Golmakani, Vajhhe * Fatemeh Janahmadi ** Abbas Boroumand Alam ***

*PhD student in Islamic history, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran. Iran. Email: golmakani14@gmail.com

**Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran. Iran. (Corresponding Author) Email: f.janahmadi@modares.ac.ir

***Associate professor, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran. Iran. Email: a.boroumand@modares.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 March 2022

Received in revised

form: 7 August 2022

Accepted: 3 September 2022

Published online: 22 December 2022

Keywords:

Hakim bi-Amr Allah,
Economic reforms,
Al-Mustansiriyah crisis,
Al-Maqrizi,
Bimetallic system.

Egypt faced successive periods of inflation during the first generation of the Fatimid caliphs. The crises that resulted in the accumulation of gold and its gradual elimination from commercial interactions were so serious that the Fatimid caliph "Al-Hakim bi-Amr Allah" (the sixth Fatimid caliph and 11th Ismaili imam) was forced to adopt monetary reforms. The present study aimed to find out how did the economic reforms perpetuated by Al-Hakim bi-Amr Allah reduce the consequences of the al-Mustansiriyah crisis? The study was conducted according to a descriptive methodology by analyzing historical data, and it was shown that the most significant economic reforms of Al-Hakim bi-Amr Allah included stabilizing the bimetallic system, establishing the "Divan-i Mufrad" and redistributing the cash flow as alms and state donations to return the hoarded gold (al-Kanz) to the cycle of economic transactions. The above reforms prevented the prevalence of less valuable currencies in the place of dirhams and dinars. Thus, they alleviated the effects of economic crises in Egypt in the long run particularly after the country cut ties with the Zirid Dynasty, the gold imports from Egypt were reduced, and the state treasuries were plundered during the al-Mustansiriyah crisis.

Cite this article: Golmakani, Vajhhe, Janahmadi, Fatemeh & Boroumand Alam, Abbas (2022). **The Effects of Al-Hakim bi-Amr Allah's Economic Reforms on Reducing the Consequences of the al-Mustansiriyah Crisis.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No 31 Pages. 426-456.

DOI. 10.22111/JHR.2022.42356.3384






© The Author: Vajhhe Golmakani & Fatemeh Janahmadi & Abbas Boroumand Alam

DOI. 10.22111/JHR.2022.42356.3384



تأثیر اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله بر کاهش پیامدهای بحران مستنصریه

وجیهه گل مکانی^۱  فاطمه جان احمدی^۲  عباس برومند اعلم^۳ 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: golmakani14@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: f.janahmadi@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: a.boroumand@modares.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱

واژه‌های کلیدی:

فاطمیان،

الحاکم بامرالله،

اصلاحات اقتصادی،

بحران مستنصریه،

مقریزی،

نظام پول دو فلزی.

مصر در عصر اول خلافت فاطمیان به دلایل متعدد، شاهد گرانی‌های پیاپی بود. پیامدهای این بحران‌ها که منجر به انباشت طلا و حذف تدریجی آن از معاملات تجاری می‌شد، آن‌چنان جدی بود که الحاکم بامرالله فاطمی (ششمین خلیفه فاطمی و شانزدهمین امام اسماعیلی) را به اصلاح سیاست‌های پولی واداشت. پرسش نوشتار حاضر این است که اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله چگونه بر کاهش پیامدهای بحران مستنصریه تأثیر گذاشت؟ یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر روش توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی کتابخانه‌ای است، نشان می‌دهد مهم‌ترین اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله شامل تثبیت نظام پول دو فلزی (درهم و دینار)، تأسیس «دیوان مفرد» و بازتوزیع نقدینگی در قالب صدقات و بخشش‌های حکومتی به منظور بازگرداندن طلاهای ذخیره‌شده به چرخه مبادلات اقتصادی بوده‌است. این اصلاحات توانست از رواج پول‌های کم‌ارزش به جای درهم و دینار پیشگیری کند. در نتیجه، شدت بحران‌های اقتصادی مصر را در بلندمدت و به‌ویژه پس از قطع ارتباط مصر با زیریان و کاهش واردات طلای مغرب و همچنین غارت ذخایر حکومت در بحران مستنصریه، کاهش داد.

استناد: گل‌مکانی، وجیهه و جان احمدی، فاطمه و برومند اعلم، عباس (۱۴۰۱) تأثیر اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله بر کاهش پیامدهای بحران مستنصریه، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۱، ص ۲۶-۴۵۶.

DOI. 10.22111/JHR.2022.42356.3384

© نویسندگان: وجیهه گل مکانی و فاطمه جان احمدی و عباس برومند اعلم

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

فاطمیان پس از یک دوره دعوت سری در نقاط مختلف جهان اسلام، در سال ۲۹۶ ه. ق در شمال آفریقا تشکیل دولت-خلافت دادند و در سال ۲۹۷ ه. ق رسماً خلافت خود را اعلام داشتند. آن‌ها اغلب نواحی مسکون شمال آفریقا و سرزمین‌های جنوب مدیترانه را مطیع خویش ساختند و سرانجام در سال ۳۵۸ هجری، مصر و بخش بزرگی از شام و شهرهای مقدس اسلامی را بر امپراتوری رو به توسعه خود افزودند. فاطمیان هم از جهت گستره حکومت و قلمرو جغرافیایی و هم از جهت چالش آنها با اسلام رایج و پایه‌ریزی جامعه نوینی بر مبنای اسلامی با خوانش شیعی، سزاوار آن هستند که در تحقیقات جدید به‌دقت و با گستردگی مورد واکاوی و ژرف‌نگری قرار گیرند. یکی از ویژگی‌های خلافت فاطمیان که مورد توجه و علاقه تاریخ‌نگارانی چون مقریزی قرار گرفته‌است، اوج و فرودهای اقتصادی آنهاست. در منابع تاریخی این دوره، هم مظاهر ثروت و تجمل وصف نشدنی و هم بحران‌های اقتصادی بی‌سابقه، توأمان گزارش شده‌است. این امر به وضوح نشان می‌دهد خلفاء و کارگزاران این سلسله قادر بوده‌اند با وجود بحران‌های اقتصادی متوالی آن دوره تاریخی، اوضاع اقتصادی را به حال تعادل برگردانند. مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های علوم اقتصادی و تاریخی، تأییدکننده این واقعیت است که راهکارهای ایشان برای برون‌رفت از بحران‌های اقتصادی، مطابق قوانین متعارف اقتصادی بوده و می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

مصر دوره فاطمیان از حدود سال ۴۵۷ ه. ق تا سال ۴۶۳ ه. ق گرفتار دوره‌ای طولانی از آشفتگی، هرج و مرج، وبا، قحطی، زوال و ضعف اقتصادی شد که سالیان دراز، خاطره آن به‌عنوان دوره بلای بزرگ، مصیبت عظمی و شدت مستنصریه باقی‌ماند. چنین بحرانی می‌توانست هر حکومتی را ساقط نماید؛ اما این خلافت حدود صد سال دیگر دوام یافت. تبیین این دوگانه تاریخی و ردیابی چگونگی حل بحران‌های اقتصادی این دوره در پرتو نظریه مقریزی - که ممانعت از رواج پول‌های کم‌ارزش به‌جای درهم و دینار را راهکار مهار پیامدهای بحران‌های اقتصادی مصر می‌دانست - هدف این مقاله است. مسلم است که بحران‌های اقتصادی تک بعدی نیستند و شبکه‌ای از علل مختلف بر ایجاد این بحران‌ها مؤثر بوده‌اند. در این مقاله یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین اقدامات فاطمیان برای حل بحران مستنصریه مورد واکاوی قرار گرفته‌است. دکتر پل ای. واکر،

نویسنده «پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی» به طرح مسئله ذکر شده پرداخته؛ اما به آن پاسخی نداده است. اقتصاددان شهیر مصری، راشد البراوی در اثر خود با عنوان «حاله المصر الاقتصادي» در حد چند عبارت به مسئله فوق پاسخ داده و آن را به اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله از جمله تثبیت نظام پولی دو فلزی منتسب کرده؛ ولی از چگونگی تأثیر این اصلاحات و مکانیزم آن، سخنی به میان نیاورده است. در این پژوهش تلاش شده است مکانیزم تأثیرگذاری اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله بر کاهش پیامدهای بحران مستنصریه، با تکیه بر نظریه مقریزی درباره رابطه بحران‌های اقتصادی با رواج پول کم‌ارزش، نشان داده شود. با وجود روایات ضد و نقیض درباره شخصیت الحاکم بامرالله به‌عنوان جنجال برانگیزترین خلیفه فاطمی، اقدامات اصلاحی او در حوزه سیاست‌های اقتصادی، هوشمندانه به نظر می‌رسد، زیرا تأثیر این اصلاحات در دوره‌های بعد به‌خوبی قابل رصد و ردیابی است.

بر این اساس، آنچه مقرر است در این پژوهش بدان پرداخته شود یافتن پاسخ این سؤال اساسی است که: تأثیر اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله بر کاهش پیامدهای بحران مستنصریه چه بود؟ با مطالعات مقدماتی و متکی بر روش توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی گمانه قابل طرح این است که از نتایج اصلاحات پولی الحاکم که به‌موجب آن، قیمت نقره در مقابل دینار، افزایش یافته و مورد حمایت قرار گرفت، این بود که مصر از آن پس، در مسائل پولی، براساس نظام پولی دو فلزی با رابطه معین اداره شد. قانونی‌شدن نظام پول دو فلزی در زمان این خلیفه فاطمی توانست از رواج پول‌های کم‌ارزش به‌جای درهم و دینار پیشگیری کند، در نتیجه، شدت بحران‌های اقتصادی مصر را به‌ویژه در بحران مستنصریه، کاهش داد. قطع روابط زیرین مغرب با خلافت فاطمی در زمان المستنصر بالله و مهاجرت تهاجم‌گونه قبایل هلالی به افریقیه و مغرب، منجر به ناامنی راه‌های تجاری سرزمین‌های زرخیز و کاهش واردات طلا به مصر گردید. در عین حال غارت ذخایر طلای حکومت فاطمیان در بحران مستنصریه، قدرت ابتکار خلیفه برای تزریق نقدینگی به چرخه مبادلات اقتصادی را هم به‌طور کامل گرفت و چنانچه قبلاً مبادله با سکه‌های نقره رسمی نشده بود و به‌یک‌باره سکه‌های طلا حذف یا کمیاب می‌شدند، با رواج سکه‌های مسی و کم‌ارزش‌تر از طلا و نقره، بحران اقتصادی ابعاد تازه‌تری نیز به خود می‌گرفت. الحاکم در زمان خلافتش با انجام

اصلاحات خاص اقتصادی توانست از این امر پیشگیری کند. حال اینکه این سیاست‌ها کدامند و الحاکم چه اقدامات مهمی را در مدیریت بحران به کار بست، بخش مهم دیگر این مقاله است که به کمک آراء اقتصادی مقریزی به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

مسائل اقتصادی مصر به‌ویژه در عصر اول فاطمیان، موضوع محوری مطالعات جدیدی از جمله «التشیع المصری الفاطمی» اثر حسن محمد صالح، «تاریخ الدوله الفاطمیه» نوشته محمد جمال‌الدین سرور، «التاریخ الفاطمی الاجتماعی» از ابراهیم رزق الله ایوب، «الفساد فی الدوله الفاطمیه سیاسیاداریا اجتماعیا اقتصادیا» از تیسیر محمد محمد شادی، «الفاطمیون فی مصر و اعمالهم السیاسیه و الدینیة» از حسن ابراهیم حسن، «زیف النقود الاسلامیه من صدر الاسلام حتی نهایه العصر المملوکی» از ضیف الله محمد یحیی الزهرانی، «رؤیه الرحاله المسلمین للاحوال المالیة و الاقتصادیه لمصر فی العصر الفاطمی» از أمینه أحمد امام الشوریجی، «الدوله الفاطمیه فی مصر، تفسیر جدید» نوشته ایمن فؤاد سید و «مجاعات مصر الفاطمیه، اسباب و نتایج» اثر احمد السید الصاوی، قرار گرفته‌اند که غالباً به توصیف اوضاع اقتصادی این دوره یا بررسی علل بحران‌های اقتصادی پرداخته‌اند؛ اما در صدد تبیین راهکارهای مواجهه با این بحران‌ها برنیامده‌اند.

قحطی‌ها و گرانی‌های مصر در زمان خلافت الحاکم بامرالله

فاطمیان پنج‌بار به مصر حمله کردند که چهار حمله آن، تنها منجر به فتح مناطق محدودی از غرب مصر مثل اسکندریه، فیوم و وجیزه گردید. (ماجد، ۱۴۱۴: ۸۹-۹۲) پنجمین حمله آنان که منجر به تسخیر و فتح کامل مصر شد هم‌زمان بود با بحران اقتصادی شدیدی که از سال ۳۵۲ هجری آغاز شده بود (المقریزی، ۱۴۲۹: ۲۱) و گسترش قحطی، بروز بیماری‌های همه‌گیری چون وبا و بیمار و کشته شدن تعداد زیادی از مردم را به دنبال داشت. (ابن‌ایاس، بی‌تا: ج ۱/۱۸۳) مرگ کافور اخشیدی (م ۳۵۷ ه. ق) به این ناگواری‌ها افزود و به دلیل جنگ‌های پرشماری که میان امیران و سپاهیان درگرفت، در کنار آشفتگی‌های اجتماعی، بازارها غارت شد، مکان‌های متعددی در آتش سوخت و امنیت اموال مردم از بین رفت (ابن‌تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۹/۴) و به گفته مقریزی، ناامیدی و یاس بر همه جا مستولی شد.. (المقریزی، ۱۴۲۹: ۲۲) افزایش جدید قیمت‌ها و نایاب‌شدن قوت و ارزاق عمومی، ترس از خطر حمله قرامطه و غیره سبب شد تا بزرگان مصر به المعز فاطمی

نامه نوشته و از او کمک بخواهند. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۳۰/۴) در این زمان، در بغداد هم گرانی شدیدی وجود داشت. (ابن الجوزی، ۱۴۱۳-۱۴۱۲: ۱۴/۱۹۶) و مردم مصر به خلیفه فاطمی امید بیشتری برای اصلاح امور داشتند. رسیدن خبر این اتفاقات و همچنین نامه اعیان مصر به المعز و دعوت از او، خلیفه فاطمی را برای فتح این سرزمین برانگیخت. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۶/۳) جوهر صقلی، با صد هزار سرباز در روز سه‌شنبه هفدهم شعبان سال ۳۵۸ هجری وارد مصر شد و بدون خونریزی و مقاومت شهرها را فتح کرد. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۳۱/۴) بحران‌های اقتصادی متوالی در مصر، پس از استقرار المعز، بالاخره در سال ۳۶۱ هجری کنترل شد. (المقریزی، ۱۴۲۹: ۲۳) در منابع تاریخی گزارش دیگری درباره قحطی و گرانی از سال‌های خلافت المعز وجود ندارد. از دوره العزیز بالله در سال ۳۸۳ هجری، افزایش قیمت‌ها گزارش شده‌است. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۶۴/۴ و ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۷۱) این مشکل احتمالاً به‌علت ناآرام‌بودن اوضاع در اثر ترس از جنگ احتمالی با رومیان (المقریزی، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۱-۲۸۷) و حمله ملخ‌ها به اراضی کشاورزی (همان: ۲۷۷-۲۸۶) به وجود آمد و به‌زودی کنترل شد. سلسله گرانی‌های دوره الحاکم بامرالله از دومین سال خلافت او، یعنی در سال ۳۸۷ هجری آغاز شد. در این سال آب نیل به حدی کم نبود که سبب کاهش تولید در کشاورزی گردد. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۹۹/۴) حتی ارسال خواروبار، غلات، آرد و گندم به مکه هم قطع نشد؛ (المقریزی، ۱۴۱۶: ۱۵/۲) اما گزارش‌هایی از غرق‌شدن قایق‌های حامل غلات به مصر وجود دارد. (همان: ۱۶) و امکان تأثیر تأخیر در توزیع غلات، از جمله گندم را در بالارفتن قیمت نان و گندم تأیید می‌کند.

از سال ۳۹۵ تا سال ۳۹۸ هجری به‌صورت متناوب، بالارفتن قیمت کالاهای ضروری گزارش شده‌است. (المقریزی، ۱۴۱۶: ۵۹/۲-۷۴) در این زمان، جنگ‌های داخلی با ابی‌رکوه، تأثیر زیادی بر ایجاد این نابسامانی‌های اقتصادی داشت. شورش ابی‌رکوه از مهم‌ترین فتنه‌های دوره الحاکم بامرالله بود و حکومت فاطمی در این جنگ متحمل هزینه‌های زیادی شد. گفته شده این شورش یک میلیون دینار هزینه برای الحاکم به‌جا گذاشت. (النویری، ۱۴۲۳: ۱۸۴/۲۸) ظاهراً گرانی نان در سال ۳۹۶ هجری هم که به‌علت کمبود گندم رخ داد به این جنگ مرتبط است، زیرا غلات زیادی برای سپاهیان برده می‌شد (الشوریجی، ۱۹۹۴: ۴۶۸) و از آن مهم‌تر، فیوم که غلات و به‌ویژه گندم

مشهور آن حائز اهمیت بود (المقریزی، ۱۳۹۷: ۱۵۹/۳) به دست ابی‌رکوه افتاده بود. (المقریزی، ۱۴۱۶: ۶۳/۲) گرانی‌های سال ۳۹۸ هجری افزایش قیمت سوخت را هم به دنبال داشت. (همان: ۷۴)

در سال ۳۹۹ هجری گرانی شراب در منابع دیده می‌شود (المقریزی، ۱۴۱۶: ۷۷/۲) که قطعاً به علت صدور فرمان حکومتی برای منع خرید و فروش شراب و بالا رفتن تقاضا برای این کالا بوده است. (همان) جالب آنکه گزارش‌های مربوط به گرانی‌های سال‌های ۳۹۹ و ۴۰۰ هجری درباره کالاهایی است که به نظر می‌رسد کاربرد دارویی هم دارند. مانند: شکر، ادویه، روغن بنفشه، گلابی، عناب و هندوانه، نیلوفر و... (همان: ۷۸) تأکید مقریزی بر زیاد شدن بیماری‌ها در سال ۴۰۰ هجری و کمیاب شدن ادویه (داروهای گیاهی) این مطلب را تأیید می‌کند (۲). (همان: ۸۱) معمولاً پس از قحطی‌ها و کمیابی مواد غذایی، بدن‌ها ضعیف شده و بیماری‌های همه‌گیر هم شیوع پیدا می‌کرد. (مقریزی، ۱۴۲۹: ۲۳) در همین سال بود که الحاکم، خوردن برخی خوراکی‌ها را ممنوع کرد (المقریزی، ۱۴۱۶: ۷۷/۲) و به نظر می‌رسد این اقدامات جنبه بهداشتی و پیشگیرانه داشته است. جهش قیمت‌ها در دوره خلافت الحاکم در سال‌های ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۰ هجری نیز گزارش شده است (۳).

اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله

الف: مقابله با انباشت پول و تورم از طریق تثبیت نظام پول دو فلزی در مصر

پیدایش قانون قیمت‌گذاری دو فلز (طلا و نقره) در مصر، بعد از قحطی‌های دوره خلافت حاکم بامرالله اتفاق افتاد. در اقتصاد متکی به پول حقیقی به علت آنکه خود طلا و نقره (دینار و درهم) هم دارای ارزش ذاتی بودند، نوعی کالا محسوب شده و در بازارها مورد مبادله قرار می‌گرفتند. (موسایی، ۱۳۹۷: ۱۸۴) این مبادلات به‌ویژه در هنگام بحران‌های اقتصادی و قحطی، در قالب انباشت پول با ارزش‌تر یعنی دینار، شدت می‌گرفت. (عبدالغنی غانم، ۱۹۹۳: ۲۶۳) در شرایط گرانی‌های نامتعارف و کاهش قدرت خرید، مردم تلاش می‌کردند - به خاطر ترس از اینکه قیمت دینار، پایین آمده و زیان کنند یا به خاطر طمعی که در افزایش قیمت دینار بعد از پایان قحطی داشتند - سکه‌های دینار را انباشت و ذخیره کنند. (البراوی، ۱۹۴۸: ۳۰۷) آنچه که پدیده دیناراندوزی

یا کنز را بحرانی می‌کرد، سودجویی‌هایی بود که در زمان قحطی‌ها و گرانی‌ها، توسط تاجران کالاها ضروری انجام می‌شد، زیرا آن‌ها به دلیل آنکه مردم برای تهیه مایحتاج خود، چاره‌ای جز پرداخت بهای آن نداشتند، سکه‌های فراوانی به‌دقت می‌آوردند. این پدیده از دو بعد به اقتصاد صدمه می‌زد. چنانچه بعد از بحران اقتصادی که دینارها ارزش خود را بازمی‌یافتند آن‌ها را وارد چرخه پولی می‌کردند، بدون شک باعث افزایش نقدینگی و تورم می‌گردید. شرایط اقتصاد پیشامدرن در آن دوره، اجازه استفاده این حجم از نقدینگی را در چرخه تبادلات تجاری داخلی و خارجی نمی‌داد و درنهایت تنها می‌توانستند بخشی از آن سکه‌ها را ذوب کرده و از آن‌ها زیورآلات بسازند. (السیدالصاوی، ۱۹۸۸: ۱۸۳) لذا از طرفی با افزایش حجم پول حقیقی (طلا و نقره)، قیمت پول نسبت به دیگر کالاها کاهش می‌یافت (یعنی کالاها را دیگر بر حسب پول گران‌تر می‌شدند) و ارزش مبادله‌ای هر واحد پول کاهش می‌یافت که در صورت تداوم آن در جامعه، تورم ایجاد کرده و به افزایش قیمت‌ها دامن می‌زد. (آقانظری، ۱۳۹۹: ۱۲۴) و از طرف دیگر، در هر قحطی، مقدار بیشتری طلا در راستای سکه‌اندوزی، انباشته می‌شد که منجر به رواج پول کم ارزش‌تر مانند نقره می‌گردید.

با انباشت حجم بالایی از سکه‌های طلا که در مقایسه با نقره و سایر سکه‌های فلزی به‌عنوان پول خوب شناخته می‌شد، بیم آن می‌رفت که طبق قانون گرشام (۴)، طلا از چرخه تبادل اقتصادی خارج شود و سکه‌های کم‌ارزش‌تر جایگزین آن گردد. رواج پول کم‌ارزش که همواره به مثابه یک عامل مؤثر در ایجاد بحران‌های اقتصادی عمل کرده‌است (غلامی‌دهقی فریدینی، ۱۳۸۹: ۵۷) در مصر نیز می‌توانست سبب افزودن معضلی بر معضلات قبل و گرانی‌های بیشتر در این برهه زمانی شود. امری که الحاکم متوجه آن شد و با به‌رسمیت شناختن هر دو فلز طلا و نقره به‌عنوان پول رسمی در سال ۳۹۷ هجری و تعریف رابطه مشخص بین آنها، از آن پیشگیری و تورم را کنترل کرد. مقریزی در این زمینه می‌نویسد از ابتدای گرانی‌های سال ۳۹۵ هجری، قیمت دینار نسبت به درهم رو به فزونی گذاشت و در ماه رمضان قیمت هر ۲۶ درهم معادل یک دینار شد. (المقریزی، ۱۴۱۶: ۵۸/۲) با استمرار قحطی‌ها تا سال ۳۹۷ هجری، قیمت درهم باز هم سقوط کرده و در ربیع‌الاول این سال، هر ۳۴ درهم، برابر با یک دینار خریدوفروش شد. (المقریزی، ۱۴۲۹: ۲۳) این

گرانی حکایت از افزایش قیمت دینار (سکه طلا) داشت که در پی افزایش تقاضا، گران شده بود. تلاش حکومت برای تعیین و تحمیل قیمت رسمی درهم و ضرب سکه‌های جدید، در حقیقت تلاشی بود در جهت پایین آوردن تقاضای دینار و همچنین تعریف رابطه مشخص قانونی بین ارزش درهم و دینار. در سیستم پولی دو فلزی بدون رابطه مشخص قانونی، برحسب فراوانی یا کمبود یکی از فلزات، نوسانات شدیدی در ارزش آنها ایجاد می‌شد و ثبات ارزش پول را متزلزل می‌کرد (موسایی، ۱۳۹۷: ۱۸۳) از نتایج اصلاحات پولی الحاکم که به موجب آن، قیمت نقره در مقابل دینار، افزایش یافته و مورد حمایت قرار گرفت، این بود که مصر از آن پس، در مسائل پولی، براساس قانون دو فلز Bimetallic system اداره شد. (فهمی، ۱۹۷۰: ۵۴۱)

الحاکم بامرالله تلاش کرد بحران پول طلا را از طریق بهبود وضعیت درهم‌های نامرغوب، حل نماید تا باعث طرد دینار از چرخه معاملات نگردد. بنابراین دستور داد درهم‌های قدیمی را که احتمالاً در وزن یا عیار نیز، مشکل داشتند از بازار جمع کنند. در اغاثة آمده‌است: «در سال ۳۹۷ هجری هر دینار به ۳۴ درهم رسید و باز هم قیمت آن بالا رفت و جامعه گرفتار بحران شد و مردم در تبدیل دینار به درهم بسیار در زحمت بودند. به همین سبب بسیاری از کارها خوابید. کار به اینجا رسید که بیست صندوق پر از درهم از بیت‌المال در میان صرافی‌ها توزیع شد و از مردم خواستند که با درهم‌های مزایده و قطع، دادوستد نکنند و آنچه در دست دارند به دارالضرب ببرند. سه‌روز مهلت دادند، بر مردم بسیار سخت می‌گذشت، چون اموالشان تلف می‌شد.» (المقریزی، ۱۴۲۹: ۲۳-۲۴) خلیفه، بار دیگر قانونی روانه بازار کرد که مطابق با آن هر دینار باید معادل ۱۸ درهم جدید خریدوفروش می‌شد. (المقریزی، ۱۴۰۸: ۲۷-۲۸) الحاکم بامرالله برای مقابله با زراندوزی از طریق بازگرداندن طلاهای کنز شده به چرخه مبادلات اقتصادی نیز اقداماتی اصلاحی مانند تأسیس دیوان مفرد و بازتوزیع نقدینگی در قالب‌های گوناگون انجام داد که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

ب. تأسیس «دیوان مفرد»

یک اقتصاد خوب نیازمند نهادهای کارآمد است. (عطارزاده و سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۹) نهادسازی برای مبارزه با فساد مالی از کارویژه‌های اساسی همه حکومت‌های مقتدر است. (همان: ۱۲) چنین کارکردی در حکومت فاطمیان، از طریق نهادی با عنوان «دیوان مفرد» انجام می‌گرفت. مصادره

اموال و مایملک رجال و بزرگان حکومتی به منظور تنبیه ایشان، از صدر اسلام و از دوره خلیفه دوم وجود داشت. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۲ و ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۳/۳) اصطلاح مصادره برای جریمه صاحب‌منصبان خاطی دولتی به کار می‌رفته است که از محل منصبی که داشتند اموال نامشروع کسب می‌کردند. (قربانی‌حصاری، ۱۳۹۵: ۴۸) نقدینگی حاصل از این مجازات آن‌چنان قابل توجه بود که توجه حکومت‌ها را به این مقوله به‌عنوان یک منبع درآمدی به خود جلب کرد. اولین مصادره اموال توسط فاطمیان، مصادره پانصد هزار دینار از اموال یعقوب بن کلس وزیر بود که توسط العزیز بالله صورت گرفت. (النویری، ۱۴۲۳: ۱۵۹/۲۸)

الحاکم بامرالله به منظور سامان دادن به این اموال که در زمان او افزایش چشمگیری یافته بود نهادی تأسیس کرد که «دیوان مفرد» نام گرفت. (القلقشندی، بی تا: ۵۲۴/۳ و المقریزی، ۱۴۱۶: ۸۱/۲) گزارش‌های تاریخی درباره انباشت سکه‌های طلا در دوره فاطمیان شگفت‌انگیز است و همین امر می‌تواند یکی از انگیزه‌های خلفای فاطمی برای برگرداندن این طلاها به چرخه اقتصادی و مصادره اموال گروه‌های مختلف که بخش عمده آنها سکه‌های طلا بوده است، باشد. هنگامی که رشیده دختر المعز از دنیا رفت یک میلیون و هفتصد هزار دینار طلا از او به‌جا ماند. (المقریزی، ۱۴۱۸: ۳۱۹/۴) دکتر صالح این مقدار طلا را معادل قیمت خرید تمام مایحتاج روزانه ششصد هزار خانوار در آن روزگار محاسبه و برآورد کرده است. (صالح، ۲۰۰۳: ۴۷۴/۳) مورخان اموال دختر دیگر المعز به نام عبده را پس از مرگش غیرقابل شمارش توصیف کرده‌اند. (المقریزی، ۱۳۷۹: ۳۲۰/۴) ماترک برجوان، وزیر الحاکم، به‌غیر از املاک و اموالش، سی هزار دینار پول نقد هم بود. (ابن صیرفی، ۱۹۲۴: ۲۸) اقطاع ابن کلس وزیر هم در شام و مصر، صد هزار دینار در سال و ماترک او چهار میلیون و دویست هزار دینار بود. (المقریزی، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۱) که با محاسبه دکتر صالح حدود هفده هزار تن طلا می‌شود. (صالح، ۲۰۰۳: ۴۷۵/۳) بدون شک، قحطی‌های پی‌درپی در دوران حکومت فاطمیان و کاهش چندبرابری قیمت پول، سودهای سرسام‌آوری را روانه جیب‌های تاجران و سیاست‌مداران سرمایه‌دار ساخت. در اینجا بود که سکه از وظیفه اصلی‌اش یعنی واسطه‌ای برای مبادله کالا فراتر رفته و به‌عنوان ابزاری برای حفظ ثروت گروه‌های برخوردار یا افزایش ثروت تاجران درآمده بود. (السیدالصاوی، ۱۹۸۸: ۱۸۵) چنین سرمایه‌داران بزرگی در سراسر دوره فاطمیان

وجود داشتند و ریخت‌وپاش‌های مرفهانه آنان بخشی از تاریخ فاطمیان در حوزه اقتصادی است (۵). آن‌ها حتی تا خلافت عاضد آخرین خلیفه این سلسله هم، ثروتمند باقی‌ماندند. (أبوشامه، ۱۴۱۸: ۱۹۴/۲) مقریزی درباره ماترک بدرالجمالی وزیر المستنصر می‌نویسد: «و لما مات أمير الجيوش بدرالجمالی، خلف سبعمائه غلام، وكل غلام له من المال ما ينيف عن المائه ألف دينار، وخلف من المال ستة ملايين دينار ذهباً وأربعمائة مليون درهم فضة، في دار الوزارة، ومن الجواهر والياقوت أربعة صناديق و من قضبان الفضة والذهب...» (المقریزی، ۱۴۱۶: ۳۳۱/۲) در این گزارش فقط پول نقد به‌جامانده از این وزیر، شش میلیون دینار طلا و چهارصد میلیون درهم نقره است، به‌علاوه مجموع سکه‌های غلامان او به مقدار هفتاد میلیون دینار. دکتر حسن محمد صالح در کتاب «التشيع المصری الفاطمی» با محاسبه وزن این سکه‌ها، ثروت نقدی به‌جای‌مانده را حدود دویست پنجاه‌وشش تن طلا برآورد می‌کند. (صالح، ۲۰۰۳: ۲۱۰/۳) نویسنده نمی‌تواند شگفتی خود را از این حجم طلا پنهان نماید، به‌ویژه آنجا که این مقدار را با مقادیر طلای ذخیره بانک مرکزی کشورش (لبنان) مقایسه می‌کند. (صالح، ۲۰۰۳: ۴۷۵/۳)

تأسیس «دیوان مفرد» توسط الحاکم در سال ۴۰۰ هجری، فارغ از جنبه‌های اخلاقی و سیاسی آن، هم در زمان حاکمیت خودش و هم در دوره‌های بعد، راه‌حلی برای بازگرداندن طلاهای کنز شده به چرخه مبادلات اقتصادی بود. با توجه به نابسامانی‌ها و گرانی‌های پیاپی در سال‌های ۳۹۵ تا ۳۹۸ هجری و اینکه در منابع به‌علت صدور فرمان مجازات‌های الحاکم یعنی دست‌درازی به اموال مردم (۶) تصریح شده‌است می‌توان نتیجه گرفت فساد یکی از عوامل مؤثر در این بحران‌ها بوده‌است و مصادره اموال به‌عنوان راهکاری برای مبارزه با فساد مالی در نظر گرفته شده‌است که علاوه بر بازدارندگی مفاسد مالی، میزان نقدینگی نیز تعدیل می‌شد. به‌عنوان مثال در سال ۴۰۱ هجری، فرمان قتل و مصادره اموال تعداد زیادی از خاطیان را صادر کرد که همه از درباریان بودند. (المقریزی، ۱۴۱۶: ۸۸/۲ و الأنطاکی، ۱۹۹۰: ۲۸۴)(۷) دکتر عبدالله عنان، لیستی از کسانی را که در سال‌های مختلف مورد غضب الحاکم قرار گرفته و فرمان قتل یا مصادره اموال آنها داده شده را از منابع استخراج نموده و بخشی از کتاب خود را به شرح و توضیح حوادث مربوط به آنها اختصاص داده‌است. (ر. ک: الحاکم بامرالله و اسرار الدعوة الفاطمیه، صص ۱۰۶-۱۲۲) مروری بر این حوادث،

علت ذکرشده را تأیید می‌کند. الحاکم حتی دستور مصادره همه املاک نزدیکان و خواص خودش را هم داد و اقطاع آنها را گرفت که رقم این مصادره‌ها در سال ۳۹۹ هجری بسیار زیاد بود. (الأنطاکی، ۱۹۹۰: ۱۹۵ و عنان، ۱۳۷۹: ۱۳۲)

ج. بازتوزیع نقدینگی در قالب صدقات و بخشش‌های حکومتی

تأکید دین اسلام بر عدم تداول ثروت در دست اغنیا و تصریح آن در قرآن کریم (۸) سبب شده‌است تا سیاست‌های توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها همواره مورد توجه فقها و حاکمان مسلمان باشد. اجرای سیاست‌های بازتوزیع ثروت‌های جامعه، معمولاً با استفاده از سازوکارهای اجتماعی نظیر اصلاح سیاست‌های مالیاتی، کمک‌های بلاعوض حکومت به نیازمندان و تأمین اجتماعی، اصلاحات ارضی و مصادره اموال متخلفان صورت می‌گرفت. رویکرد اصلاحی الحاکم بامرالله در این زمینه به‌ویژه در قالب تأمین اجتماعی که همان ترمیم جبران خسارات و حمایت از افراد جامعه است (حاج حسینی، ۱۳۸۸: ۵۷) در سال‌های ۴۰۳ و ۴۰۴ هجری و پس از استقرار ثبات سیاسی و اقتصادی حکومتش بیشتر نمود پیدا کرد. در سال چهارصد و سه به اهل علم صله فراوان داد. (المقریزی، ۱۳۹۷: ۴/۴۷۱) همچنین «الحاکم بامرالله جای‌هایی را در فسطاط مصر بر چند مکان مخصوص وقف کرد و شرح آن موقوفات را در کتابی گنجاند که نزد قاضی القضاة مالک بن سعید به ثبت رسید و او هنگام ذکر جامع‌الآزهر از آن یاد کرده و دارالعلم را نیز یاد کرده، گوید: نهمین آن موقوفات متعلق به دارالحکمه و رفع نیازمندی‌ها و مصارف آن بود و در هر سال از زر مغربی مبلغ دویست و پنجاه و هفت دینار سهم داشت.» (همان: ۴۷۲)

توصیف اقدامات الحاکم در سال ۴۰۴ هجری به‌گونه‌ای است که می‌توان این سال را «سال تأمین اجتماعی» در حکومت فاطمیان نامید. مقریزی در ذیل حوادث سال ۴۰۴ هجری می‌نویسد الحاکم بامرالله در این سال صدقات و اموال بسیار زیادی را به مردم داد (۹). (مقریزی، ۱۴۱۶: ۲/۱۰۰) دستور به ساختن جامع اسکندریه داد. برای آن مال فراوان خرج کرد و به بهانه ساخت آن مقادیر زیادی صدقه داد (۱۰). (همان) به فقرا رسیدگی (همان: ۹۳) و قرض مقروضین را ادا می‌کرد (۱۱). (همان: ۱۰۱) الحاکم «در ماه ربیع‌الاول بخشش زیادی کرد.» (همان) در محرم همین سال هرچه برده در قاهره و اطراف آن بود، آزاد کرد و به هر یک سرمایه‌ای برای کار داد. (الأنطاکی،

۱۹۹۰: ۳۰۴) برای رسیدگی به وضع فقرا و محرومان مکانی خاص مشخص کرد و اموالی برای فقرا، در راه‌ماندگان، سایر محرومان و مجریان رسیدگی به این گروه‌ها اختصاص داد (۱۲). (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۴ / ۲۲۳) الحاکم شخصاً به بازدیدهای میدانی می‌پرداخت و مردم در حالی که نامه‌های درخواست، برای احقاق حق یا کمک مالی یا تقاضای بخشش در دست داشتند به او مراجعه می‌کردند. خلیفه فاطمی در این زمان بخشش و کمک‌های مالی را افزایش داد و هیچ‌کس را دست‌خالی برنگرداند. اموالی که در دیوان بود مانند زمین‌های کشاورزی، روستاهای کوچک و املاک گرفته‌شده را به صاحبان آنان برگرداند و به تعداد زیادی از مردم اقطاعی داد. (المقریزی، ۱۴۱۶: ۱۰۱/۲) در سال‌های بعد نیز این رویه خلیفه هرچند محدودتر؛ اما ادامه پیدا کرد. کمک‌های او به گروه‌های مختلف در قالب بخشش، صله، هدیه و وقف نیز با همین رویکرد صورت می‌گرفت. یکی از ابتکارات فاطمیان این بود که سازوکارهایی برای اوقاف طراحی کردند که از منافع و عواید اوقاف بهره‌ای هم نصیب بیت‌المال شد. (سید، ۱۴۰۰: ۵۰۱) الحاکم در سال ۴۰۵ هجری از همین اوقاف استفاده کرد و برای آن دسته از اموال عمومی که فرهنگ وقف در آنها ضعیف‌تر بود مانند هزینه بیمارستان‌ها و مواجب کارمندان آنها و هزینه کفن و دفن فقرا هزینه کرد. (همان) در سال ۴۰۶ هجری «درخواست صدور فرمان تأمین اعتبار به نام طالبان فقه و قاریان و مؤذنان قاهره و (شهر) مصر (فسطاط) به الحاکم بامرالله عرضه شد. مجموع مبلغ آن اعتبار سالیانه هفتادویک‌هزار و هفتصدوسی‌وسه دینار و پنجاه‌وهشت‌صد دینار می‌شد و او تمام آن را تصویب کرد.» (مقریزی، ۱۳۹۷: ۲۶۶/۴)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اقدام الحاکم در اجرای سیاست‌های توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها، لغو مالیات‌های مکوس است. در عصر فاطمیان مالیات‌هایی که اضافه بر مالیات‌های شرعی از مردم گرفته می‌شد مکوس نام داشت. (سید، ۱۴۰۰: ۴۷۰) اقتصاددانان طرفدار توزیع کارکردی، به‌نحوه سهم‌بری عوامل تولید از درآمدها و ثروت‌های در اختیار حکومت هم توجه دارند. (رجایی، ۱۳۹۴: ۱۱۴) از این منظر، لغو مالیات‌های غیرشرعی توسط خلیفه فاطمی نیز در راستای خدمات اجتماعی‌اش قابل تفسیر است، به‌ویژه آنکه این اقدام او، در مواقع بحران که حکومت در معرض خطر کاهش درآمدهای خزانه قرار داشت، صورت می‌گرفت. خالی‌شدن خزانه حکومت و به تعبیر

دیگر کسری بودجه از مهم‌ترین معضلات حکومت‌ها در طول تاریخ بوده و هست. این معضل علاوه بر کاهش مشروعیت حاکمان، موجودیت سیاسی حکومت‌ها را نیز هم در داخل و هم در خارج در معرض تهدید قرار می‌داد. زمامداران در این شرایط، برای جبران کسری بودجه یا حداقل پیشگیری از کاهش موجودی خزانه، علاوه بر مالیات‌های شرعی، منابع مالیاتی جدیدی هم وضع می‌کردند که در زمان‌ها و حکومت‌های مختلف عناوین و اشکال متفاوتی به خود می‌گرفت. منابع تاریخی نشان می‌دهد خلیفه فاطمی، الحاکم، در طی بحران‌های اقتصادی زمامداری‌اش نه تنها مالیات‌های جدیدی وضع نکرد؛ بلکه بخشی از آنها را به‌ویژه مالیات‌های مربوط به کالاهای اساسی را به تدریج ملغی کرد. (المقریزی، ۱۴۱۶: ۷۴/۲) الحاکم در رمضان سال ۳۸۷ هجری مالیات مراکب را از مردم شهر قلمز برداشت. (همان: ۱۵) در اثنای قحطی‌های سال ۳۹۸ هجری، تعداد دیگری از مالیات‌های مکوس را که از غلات و برنج گرفته می‌شد ملغی کرد. (همان: ۷۴) در سال ۴۰۰ هجری، حتی مالیات‌های شرعی مانند خمس، نجوی و فطره را هم به‌منظور کمک به رعایت حال مردم بخشید. (همان: ۸۲) در سال ۴۰۴ هجری مالیات رطب‌ها و دارالصابون را لغو کرد. (همان: ۱۰۲) البته خلیفه پس از برطرف‌شدن مشکلات اقتصادی، مالیات‌های لغوشده را برمی‌گرداند. (مشرفه، ۱۳۶۷: ۲۱۷)

موارد فوق بخشی از اقدامات خلیفه فاطمی به‌منظور اجرای سیاست‌های بازتوزیع ثروت‌های جامعه بود که به‌طور کلی درباره همه نوع ثروت مصداق داشت؛ اما در خصوص بازگرداندن طلا به چرخه اقتصاد، ابتکار آنها در ضرب سکه‌های موسوم به «خراریب‌الذهب»، ستودنی است. فاطمیان و از جمله الحاکم، در مناسبت‌ها و اعیاد متنوع و فراوان و به بهانه‌های مختلف سکه‌های طلای کوچکی به نام «خراریب‌الذهب»، ضرب و آنها را بین خواص و عموم مردم توزیع می‌کردند. (ابن مامون، ۱۹۸۳: ۹۵ و المقریزی، ۱۴۱۸: ۳۶۵/۲)

قطع ارتباط زیریان مغرب با فاطمیان و ارتباط آن با بحران مستنصریه

الف. ذخایر طلای مغرب، پشتوانه اقتصادی حکومت فاطمیان

انتقال حکومت فاطمیان به مصر، سرآغاز دوباره‌ای بود برای سروری طلا که از دیرباز به‌عنوان پول اصلی این منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفت. (المقریزی، ۱۴۰۸: ۱۱۳) برخی از مورخان مانند

مقریزی معتقدند «پول رایج تمام دولت‌های مصر، که در برابر کار و خدمات پرداخت می‌شد در دوران جاهلیت و اسلام فقط طلا بوده‌است.» (المقریزی، ۱۴۲۹: ۶۲) امکان نقدشوندگی بالا به‌عنوان مهم‌ترین مزیت طلا (خانی، ۱۴۰۰: ۲) نقش مهمی در رونق تجارت داخلی و خارجی فاطمیان داشت. ضرب سکه دینار، نیازمند مقادیر زیادی طلا بود. در جهان اسلام، معادن طلا عمدتاً در غرب بودند و شرق اسلامی از آن بهره کمی داشت. (متز، ۱۳۸۸: ۴۸۰) مصر نیز با قرارگرفتن در نیمه‌غربی جهان اسلام منابعی داخلی برای تأمین طلا داشت. وادی العالقی در صحراء شرقی که به عقیده آدام متز از مهم‌ترین معادن طلا در جهان اسلام بوده‌است (متز، ۱۳۸۸: ۴۸۰) در مصر قرار داشت. یعقوبی می‌نویسد: کسی که آهنگ رفتن به معادن طلا داشته باشد، باید از آسوان حرکت کند و از اماکنی به نام‌های ضَیْقَه، بُوب، بَیضِیَّة، بیت ابن زیاد، غُدِیْفَر، کوه سرخ، کوه بیاض و قبر ابو مسعود و غفار عبور کند. به‌این‌ترتیب به وادی علاقی می‌رسد و همه این اماکن، معادن طلاست. (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۱۱۴) منابع تاریخی از معادن دیگری هم در مصر سخن به میان آورده‌اند از جمله آنها کوه مقطم، در فیوم مصر است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۹۸/۱)

خاک مصر گنجینه‌های گرانبهایی از طلا را به‌ویژه در آرامگاه‌های با قدمت فرعونیان نیز در خود جای داده بود. (لومبارد، ۱۳۹۰: ۳۹) مقدار طلایی که از مقبره یکی از فراعنه به اسم «آنخ آمون» کشف شد چندین‌هزار کیلوگرم (همان: ۱۳۴) و به‌اندازه یک معدن بود. حکومت فاطمی برای پیدا کردن گنج‌های مدفون‌شده قدیمی در مصر، هزینه می‌کرد. آن‌ها به افرادی از مغاربه و مصریان و اهل شام، مال زیادی می‌دادند تا این گنج‌ها را پیدا کنند. (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۷۷-۷۸) الحاکم بامرالله دستور داد تا گنج‌های مصر از آثار و ابنیه قدیمی استخراج شود و برای تجهیز سپاهیان، عمران شهرها، نقشه‌کشی، حفظ روحیه جنگی و توزیع خواربار استفاده شود؛ (الصنهایجی، ۱۳۸۷: ۸۵) اما مهم‌ترین تأثیر در اقتصاد مسکوکات جهان اسلام را منطقه تجاری مغرب داشت. از طریق همین منطقه، مقادیر انبوهی از طلا به جهان اسلام راه یافت و به‌دنبال آن، امکان ضرب سکه‌های دینار طلا و استفاده از آن فراهم شد. (لومبارد، ۱۳۹۰: ۲۴۸) فاطمیان با تسلط بر مغرب و افریقه و دستیابی به منابع عظیمی از طلا، توانستند از این سرمایه به‌عنوان پشتوانه‌ای مضاعف برای افزایش قدرت اقتصادی خود و سیطره بر تجارت ترانزیت استفاده کنند. (همان: ۲۵)

طلاهای انباشته شده در خزائن دولت فاطمی به ویژه در عصر اول از مغرب آمده بود و مبالغه نیست اگر ادعا شود شکوفایی اقتصادی مصر در دوره اول فاطمیان، تا حد زیادی مدیون طلاهای مغرب نیز هست. (زیبس، ۱۹۶۹: ۹۲) آنچه در منابع جغرافیایی معاصر یا نزدیک به دوره فاطمیان آمده نشان می دهد بخش زیادی از معادن طلای جهان اسلام در مغرب قرار داشت. (مجهول، ۱۳۶۲: ۱۷۸) اموالی را که خلیفه المعز برای تصرف و استقرار حکوت در مصر هزینه کرد بیست و چهار میلیون دینار (مقریزی، ۱۳۹۷: ج/۱۱۴) معادل ۱۰۸۰ کیلوگرم طلا بود. (مونس، ۱۳۹۰: ۷۶/۲) المعز هنگام خروج از بلاد مغرب، پانصد شتر همراه داشت و طلاهایی را که فاطمیان طی شصت سال اقامت در آنجا گرد آورده و به فرمان او به شکل سنگ آسیاب (شمش های حلقوی) قالب ریزی کرده بودند، به مصر آورد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱/۲۱)

ب. قطع ارتباط زیریان مغرب با فاطمیان و تأثیر آن بر واردات طلا به مصر

هنگامی که فاطمیان دستگاه خلافت را به مصر منتقل کردند، حکومت افریقیه را به یکی از خدمتگزاران وفادار خود از قبیله بربر صنهاجه به نام بلکین بن زیری سپردند. (المقریزی، ۱۳۸۷: ۱۰۰/۱) با گذشت زمان و توجه فاطمیان به گسترش سیطره خود از سمت شرق، سلاطین بنی زیری به تدریج به سوی استقلال پیش رفته و با استفاده از ضعف فاطمیان، در سال ۴۴۰ هجری عباسیان را به رسمیت شناختند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۸۷/۳) و در سال ۴۴۳ هجری تمام روابط خود با فاطمیان را قطع کردند. (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۱ و المقریزی، ۱۴۱۶: ۲/۲۱۴) این قطع رابطه سیاسی پیامدهای مهمی را در تاریخ مغرب و افریقیه و بلکه در تاریخ اقتصادی مسلمانان به همراه داشت. هجوم قبایل هلالی به افریقیه که به تحریک فاطمیان صورت گرفت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۸۸/۳) باعث تخریب راه های تجاری و بازرگانی به ویژه تجارت طلا شد. (حسن خضیری، ۱۹۰۵: ۹۷) برقراری امنیت راه ها با بهبود تجارت ارتباط مستقیم داشت. امنیت سبب توجه تجار به راه های امن تر می شد و به رونق تجارت آن سرزمین کمک می کرد. مراکشی می نویسد مسیر تجاری که از اسکندریه شروع می شد و به قیروان می رسید آن چنان پر رونق بود که قافله ها حتی در شب هم در حال حرکت بودند. (۱۳) (المراکشی، ۲۰۰۶: ۲۵۰) و این به معنای امنیت این جاده هاست. راه های تجاری مصر به مغرب، از قطع ارتباط زیریان با دولت فاطمیان به شدت متأثر شد و امنیت قبل را نداشت. ورود

قبائل هلالی به مغرب هم به این نامنی‌ها دامن زاد. این نامنی‌ها هزینه انتقال کالاهای تجاری از مغرب به سایر بلاد اسلامی از جمله طلا را گران‌تر کرد (حسن خضیری، ۱۹۰۵: ۹۷) و در کاهش تجارت طلا مؤثر بود. (لویس، ۱۹۶۰: ۳۸۷) موریس لومبارد یورش بنی‌هلال به افریقایه را یکی از عوامل مؤثر بر ضعف قدرت اقتصادی کل جهان اسلام در آن عصر می‌داند، (لومبارد، ۱۳۹۰: ۲۲۸) زیرا منطقه تجاری مغرب در اقتصاد مسکوکات جهان اسلام تأثیر بسیاری داشت. (همان: ۲۴۸) تأمین طلاونقره مسکوکات برای همه حکومت‌ها مهم بود و ناآمن شدن مسیرهای اصلی تجارت طلا، تأثیر خود را بر ضرب سکه در کلیه سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه مصر گذاشت. تا هنگامی که افریقایه تحت سیطره خلفای فاطمی بود بخشی از طلای این منطقه هم نصیب حکومت می‌شد که پس از خارج شدن این منطقه از سیطره ایشان، مقادیر آن رو به افول گذاشت. (حسن خضیری، ۱۹۰۵: ۱۳۲) علاوه بر آن در دوره شدت عظمی، گنجینه‌هایی که می‌توانست پشتوانه تعدیل مقدار ضرب سکه باشد هم به تاراج رفتند. (مقریزی، ۱۳۹۷: ۴/۲۱۹)

بحران اقتصادی دوره المستنصر بالله فاطمی و غارت گنجینه‌های طلا

اوج بحران نقدینگی مصر در ایام شدت مستنصریه رخ داد. خلافت فاطمیان نزدیک به نیمه قرن چهارم یعنی در دوره المستنصر و از سال ۴۵۷ هجری تحت لرزش‌های شدید سیاسی و اقتصادی قرار گرفت و ارزش دینار آنها به‌شدت کاهش یافت. (حسن خضیری، ۱۹۰۵: ۱۳۲) مقریزی درباره سال ۴۵۹ هجری می‌نویسد: «مقرری ترکان از بیست‌وهشت‌هزار دینار ماهیانه به ماهی چهارصد هزار دینار رسیده و در خزانه مالی نمانده بود. ترکان پیام فرستادند و از او مطالبه مال کردند و او از آنان عذر خواست که از پرداخت آنچه می‌خواهند عاجز است. گفتند اندوخته‌هایت را بفروش. المستنصر چاره‌ای جز پذیرفتن این امر نیافت و آنچه اندوخته در قصر بود بیرون آورد.» (مقریزی، ۱۳۷۹: ۴/۶۰) ذخایری که در این بحران از خزانه‌های فاطمیان غارت شد به قدری زیاد بود که برخی از مورخان مانند نویسنده کتاب «الذخائر و التحف و ما کان بالقصر من ذلک» آثار خود را به این موضوع اختصاص دادند. بخش عمده این ذخایر، طلاهایی بودند که به‌عنوان پشتوانه پولی حکومت می‌توانستند در مواقع بحران، نقش مهمی در تسریع واردات کالاهای ضروری به داخل مصر، تأمین امنیت و کنترل نقدینگی داشته باشند. علاوه بر غارت خزائن حکومتی که در جریان

کشمکش‌های داخلی مصر انجام شد، تلاش عباسیان برای تضعیف ارزش دینار فاطمیان و حتی حذف پول قدرتمند مصری هم در زمان خلافت المستنصر اوج گرفته بود. در سال ۴۲۷ هجری خلافت عباسی کوشید پول بغدادی را تقویت کند و خلیفه معامله با دینار معزی را ممنوع کرد و فرمان داد شهود، اسنادی را که وجه آن به دینار مصری نوشته شده باشد گواهی نکنند. در نتیجه مردم استعمال آن پول را ترک کردند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۹۵/۲) در شعبان سال ۴۴۱ هجری، ابن بادیس زیری هم فرمان داد سکه جدیدی به نام وی ضرب کنند و دینارهای موجود را که اسامی خلفای فاطمی بر آنها حک شده بود و طی ۴۵ سال در آنجا ضرب می‌شد، ذوب کنند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲۷۸/۱) این اقدامات عمدتاً در دوره المستنصر و همراه با بحران‌سازی بغداد برای مشروعیت خلافت فاطمی صورت گرفت و در زمان الحاکم، جدی نبود؛ بلکه می‌توان از منابع چنین استنباط کرد که فاطمیان در دوره‌های قبل از شدت مستنصریه، توانسته بودند با ضرب سکه‌هایی با عیار بالا به نام «دینار معزی» با وزن و خلوص حدود بیست و چهار قراط (۱۴) (مقریزی، ۱۴۰۸: ۶۵) و نظارت جدی بر استفاده دینار جدید به جای «دینار راضی» (المقریزی، ۱۳۸۷: ۱۴۶/۱) سکه‌های عباسیان را در بخش وسیعی از قلمرو امپراتوری خود حذف کنند. (المقریزی، ۱۴۰۸: ۲۷) و در بخش‌های مهمی از شرق جهان اسلام دینارهای طلای مغرب را رواج دهند. (لومبارد، ۱۳۹۰: ۲۴۸) شورش نگهبانان دیلمی در سال ۳۹۰ هجری که به علت پایین بودن عیار سکه‌های عباسیان، رخ داد (متز، ۱۳۸۸: ۵۱۲) نشان‌می‌دهد در دوره الحاکم توازن قدرت در این جنگ اقتصادی به نفع فاطمیان بوده‌است؛ اما در دوره المستنصر برعکس شده است.

اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله بر کاهش پیامدهای بحران مستنصریه

الف. راهکار مهار گرانی‌ها در نظریه مقریزی: بازگشت به سیستم دو فلزی با عرضه محدود (ممانعت از رواج پول‌های کم‌ارزش به جای درهم و دینار)

ابوالعباس تقی‌الدین احمدبن علی مقریزی از نامورترین مورخان تاریخ مصر در سده‌های هشتم و نهم هجری قمری است. (السخاوی، بی‌تا: ۲/۲۱) جمال‌الدین شیال، مصحح و محقق آثار مقریزی، او را پیش‌کسوتی می‌داند که هیچ‌یک از مورخان مصر، از قرون میانه تا کنون، با وی برابری نمی‌کند. (غلامی دهقی فریدنی، ۱۳۸۹: ۱۱) آگاهی‌های مقریزی درباره جنبه‌های اقتصادی جامعه

بشری اهمیت فراوانی دارد. او در کتاب «اغاثه الامه بکشف الغمه» به علل بحران‌های اقتصادی مصر در دوره‌های مختلف و از جمله عصر فاطمیان می‌پردازد و برای این بحران‌ها راهکار ارائه می‌کند. همانندی محتوای کتاب «اغاثه الامه بکشف الغمه» به مقدمه ابن‌خلدون از حیث تحلیل‌های تاریخی، اقتصادی بی‌نظیرش، قطعاً موید تأثیر اندیشه‌های استادش بر تاریخ‌نگاری این مورخ مشهور مصری است. (شیخ، ۱۳۷۱: ۲۱۴) مقریزی علل اصلی پیدایش بحران‌های اقتصادی را در سه چیز می‌داند و به‌قول خودش «چهارمی ندارد». (المقریزی، ۱۴۲۹: ۴۵) فساد اقتصادی، افزایش هزینه‌ها و اجاره‌ها و نهایتاً رواج سکه‌های کم‌ارزش به‌غیر از طلاونقره، سه علت اصلی هستند که او شناخته‌است. مقریزی در شرح عامل سوم می‌نویسد: «ما بر این باوریم که پول نقد (سکه) که شرعاً و عقلاً و عرفاً اعتبار دارد فقط طلاونقره است و چیزی به‌جز این دو صلاحیت پول نقد قرارگرفتن را ندارد. از سوی دیگر، زندگی مردم به‌حالت عادی باز نخواهد گشت؛ جز اینکه سکه‌ها به‌حالت طبیعی و شرعی بازگردند و آن این است که قیمت کالاها و ارزش کارها فقط با درهم و دینار (طلاونقره) محاسبه گردند و این کار شدنی است.» (همان: ۷۴) همچنین معتقد است هنگامی که وضعیت تنوع سکه‌ها پیش می‌آید، برای حل مشکل باید همه حقوق خود را به‌صورت طلاونقره دریافت کنند تا زبانی نبینند. زیرا وقتی قیمت‌ها با درهم و دینار و نسبت مشخصی بین آنها سنجیده شوند در هنگام بحران‌های اقتصادی و پس از رفع بحران نیز هیچ‌کس ضرر نمی‌کند و تعادل در سطح عمومی قیمت‌ها به‌هم نمی‌خورد؛ مگر درباره کالاهای انگشت‌شماری که علت گرانی‌ها، حادثه پیش‌بینی‌نشده خاص است که منجر به کمیابی موقت آنها می‌شود یا کالاهایی که عامدانه در قیمت آنها دست‌کاری می‌شود. (همان: ۷۷)

به‌طور خلاصه باید گفت مقریزی با هدف مقابله با بحران‌های اقتصادی ناشی از گرانی‌ها، خواهان بازگشت به سیستم دو فلزی (با عرضه محدود) است و این دعوت را دعوتی شرعی و اخلاقی می‌داند و اصرار به رد دریافت وجه نقد غیر از طلاونقره دارد. راهکار او در نجات جامعه از بحران اقتصادی، اصلاح سیاست‌های پولی حاکمان زمان خودش است. سیاستی که هدف آن الغای پول‌های کم‌ارزش مسی یا ارزش‌باخته در معاملات رسمی مانند فلوس و غیره است. این سیاست در دوره فاطمیان از طریق قانونی‌شدن سیستم پولی دو فلزی درهم‌ودینار توسط الحاکم اجرا شد.

ب. مدیریت پول طلا توسط الحاکم بامرالله و تاثیر آن بر کاهش پیامدهای بحران

مستنصریه

از ویژگی‌های بحران‌های اقتصادی قرون میانه آن بود که گرچه طبقات ثروتمند و برخوردار، از قحطی‌ها، جان سالم به‌در می‌بردند؛ اما بیماری‌های واگیر پس از این قحطی‌ها، فقیر و غنی نمی‌شناخت و همه طبقات در آن صدمه می‌دیدند. (الشوریجی، ۱۹۹۴: ۴۶۳) لذا احتمالاً در این گونه مواقع، ثروتمندان از جمله رجال درباری و حاکمان هم نسبت به حل بحران‌ها احساس مسئولیت می‌کردند. ناامنی‌های پس از مشکلات اقتصادی نیز حکومت‌ها را در معرض تهدید جدی قرار می‌داد که اصولاً حکومت‌ها نسبت به آن نمی‌توانستند بی‌تفاوت باشند؛ اما در مورد آنچه در دوره المستنصر به وقوع پیوست و به شدت عظمی معروف شد، به‌طور قطع می‌توان عناصر بشری و مدیریتی را ریشه بحران دانست. به هرحال و با هر دلیلی که این بحران اقتصادی به وجود آمد، پیامدهای جبران‌ناپذیری را در اقتصاد مصر به‌جای گذاشت. از جمله نتایج شدت عظمی این بود که گنجینه‌های طلاونقره جمع‌آوری شده -از طریق تجارت، واردات طلای مغرب و استخراج معادن داخلی- در طی سالیان متمادی از خزانه خلافت خارج و به‌دست گروه‌هایی افتاد که این ثروت‌ها را ذخیره می‌کردند؛ اما مسئله مهم این بود که اکثر این گروه‌ها نظامیانی بودند که توان به کار انداختن این سرمایه‌ها را در بازارهای اقتصادی و منابع تولیدی نداشتند. چنانچه این ذخایر طلا در خزانه حکومت موجود بود، خلیفه این قدرت را داشت تا در مواقع لازم دینارهای طلا را به بازار تزریق نماید و حجم نقدینگی را کنترل کند. در چنین شرایطی که هیچ منطق اقتصادی در بازار و فعالیت‌های اقتصادی وجود نداشت، صاحبان سرمایه و ثروتمندان تنها به سودی که با افزایش قیمت‌ها به‌دست می‌آوردند اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه هرگونه تحفه و انباشته‌ای که از خزانه مستنصر خارج می‌شد به‌ویژه هرچیزی که از طلاونقره بود را هم می‌خریدند. (ابن‌ایاس، بی‌تا: ۱/۲۱۸) از این‌رو انباشت طلا شدت می‌گرفت و بر بحران می‌افزود.

پیش‌تر توضیح داده شد که چگونه درهم در دوره الحاکم بامرالله در معاملات رواج پیدا کرد و چگونه از پشتوانه قانونی و رسمی برخوردار شد. بدون شک پایه‌ریزی ساختار اقتصادی مبتنی بر دو فلز (طلا و نقره) از مهم‌ترین اصلاحات اقتصادی بود که فاطمیان در دوره الحاکم بامرالله آن را

اجرا کردند. (البرای، ۱۹۴۸: ۳۶۶) زیرا این ساختار جدید، باعث شد فرآیندهای تجاری در داخل کشور آسان گردد و این خود، به‌طور ویژه، تأثیر شگرفی بر توسعه تجارت داخلی، برجای نهاد. از این گذشته دولت الحاکم، با قیمت‌گذاری سکه طلاونقره، نسبت ثابتی بین این دو فلز ایجاد نمود. نظام اقتصادی مبتنی بر دو فلز، نتایج مهم‌تری را در پی داشت و آن مدیریت بحران کمبود طلا بود. حجم طلا در معادن مصر نامحدود نبود. کاهش چشمگیر واردات طلای مغرب و از دست رفتن ذخایر طلای حکومتی نیز که در زمان خلافت المستنصر بالله فاطمی اتفاق افتاد، کمبود این فلز مهم در ضرب سکه‌ها را تشدید کرد؛ چنانچه مردم مصر در عصر فاطمیان، به معامله با پول نقره‌ای عادت نمی‌کردند و به‌صورت دفعی سکه‌های طلا از معاملات حذف می‌شد، شرایط نابسامان دوره شدت عظمی می‌توانست به سقوط سیاسی حکومت فاطمیان هم منجر شود. از این رو به نظر می‌رسد اصلاحات پولی الحاکم، خدمت شایانی به اقتصاد مصر بود. (همان)

نتایج پژوهش:

بحران‌های اقتصادی عصر اول فاطمیان که بیشتر در قالب قحطی و گرانی نمود پیدا کرد، خلفای فاطمی را بر آن داشت که سیاست‌های متفاوتی را برای مهار این گرانی‌ها در پیش گیرند. در این میان، اصلاحات اقتصادی الحاکم بامرالله که در قالب‌هایی مانند نهادسازی جهت کنترل میزان نقدینگی و استقرار نظام پولی جدید صورت گرفت، ابتکاراتی بود که تأثیرات خود را در بلندمدت نشان داد و توانست زوال سیاسی و اقتصادی این حکومت شیعی مذهب را تا سالیان طولانی به‌ویژه پس از شدت مستنصریه به تعویق اندازد. راهکارهایی که او برای برون‌رفت از بحران‌های اقتصادی مصر تدبیر و اجرا کرد مطابق قوانین متعارف اقتصادی بوده و در عصر حاضر نیز قابل استفاده است. یافته‌های پژوهش نشان داد پدیده دینار اندوزی که از پیامدهای قحطی‌های متوالی چند سال اول خلافت الحاکم بود، او را متوجه خطر کاهش پشتوانه عظیم اقتصاد مصر یعنی طلاهای داخل و وارداتی کرد و با رسمی کردن ساختار پولی مبتنی بر دو فلز (طلاونقره) از حذف دفعی پول طلا و رواج قانونی سکه‌های کم‌ارزش دیگر مانند سکه‌های مسی پیشگیری کرد. امری که مقریزی آن را یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های بحران‌های اقتصادی آن زمان می‌داند. الحاکم با آگاهی از نقش بسیار مهم ذخایر طلا به مثابه پشتوانه‌ای ضروری برای استمرار قدرت اقتصادی و سیاسی حکومت‌ها، یکی از عناصر کلیدی مؤثر بر ایجاد بحران در مصر را مدیریت کرد. او در دوره ثبات و آرامش اقداماتی را مانند تأسیس «دیوان مفرد» با هدف بازتوزیع ثروت‌ها و طلاهای کنز شده

انجام داد و با استفاده از منابع مالی ذخیره شده که از این طریق حاصل شد، به جبران خسارت‌های مالی اقبال کم درآمد پرداخت و مقدار نقدینگی را هم کنترل کرد.

پی‌نوشت

۱. شانزده ذراع و هفت انگشت.
۲. و فی ربيع الأولی کثرت الأمراض و الموت، و عزت الأدوية المطلوبة للمرضی.
۳. ر. ک: اعطاء الحنفاء، ج ۲.
۴. این قاعده اقتصادی که پول بد، پول خوب را از صحنه خارج می‌کند و به قانون گرشام Gresham's Law شهرت یافت در عمل گویای اصل عمومی‌تری است که بیان می‌کند: در جایی که دو واسطه پولی هم‌زمان جریان داشته باشند، هرگاه ارزش‌های نسبی ذاتی آنها که از طرف نیروهای بازار تعیین می‌شوند از ارزش‌های قانونی آنها فاصله بگیرند، پولی که ارزش ذاتی بیشتری دارد از جریان خارج و کنز می‌گردد. یعنی اگر دو نوع سکه با دو فلز مختلف (طلاونقره) با نرخ مبادله معینی در جریان باشند و ارزش آنها با ارزش فلزی که در ساخت آنها به کار رفته باشد متفاوت باشد، در این حالت سکه‌ای که از ارزش بیشتری برخوردار است به تدریج از صحنه خارج و کنز می‌گردد. (قره‌باغیان، ۱۳۷۶: ۳۳۶)
۵. ر. ک: حاله المصر الاقتصادي الباب الثاني الصناعة و همچنین التشيع المصري الفاطمي، ص ۱۸۹.
۶. «و قتل اصحاب الاخبار عن آخرهم لكثرة اذيتهم الناس بالكذب عليهم و اخذهم الاموال من الناس» (مقریزی، ۱۴۱۶: ۸۰/۲)
۷. «و قتل فیها من الكتاب والرؤساء والخدام والعامه والنساء عدد كثير جدا؛ قتلهم الحاکم»
۸. «کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم» (سوره حشر/۷)
۹. «وإعطاء الأموال الكثيرة جدا»
۱۰. «وَأمر ببناء جامع الإسكندرية وأطلق مالا كثيرا للصدقة»
۱۱. «و کثر ركوب الحاکم وهو بدراعة صوف وبيضاء وعمامة فوطه، وفي رجليه حذاء عربي بقبالين؛ فأقبل الناس إليه بالرقاع ما بين متظلم أو مستمنح؛ فأجزل في الصلوات والعطايا ما بين دور ودرهم وثياب، فلم يرد أحد خائباً. ورد ما كان في الديوان من الضياع والأموال المأخوذة لأربابها، وأقطع كثيرا من الناس عدة أد. وفي ربيع الأول بسط الحاکم يده بالعطاء»
۱۲. «و أقام الرواتب لمن يأوي المساجد من الفقراء والقراء والغرباء وأبناء السبيل، وأجرى لهم الأرزاق»
۱۳. «و كانت العمارة متصله من مدينة الإسكندرية إلى مدينة القيروان، تمشي فيها القوافل ليلاً ونهاراً»
۱۴. قراط (قيراط) واحد وزن جواهرات و سنگ‌های گرانبه‌است که مقدار آن در شهرهای مختلف متفاوت بوده است. (دهخدا، ۱۳۷۳-۱۳۷۲: ج ۱۱/ص ۱۵۷۲۱)

منابع و مطالعات

- آقا نظری، حسن، (١٣٩٩)، اصول و مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران: سمت.
- أبوشامة، أبو القاسم شهاب‌الدین عبدالرحمن بن إسماعیل بن إبراهيم المقدسی الدمشقی، (١٤١٨ هـ / ١٩٩٧ م)، الروضتين فی أخبار الدولتين النورية والصلاحيّة، مجلد الثانی، الطبعة الأولى، المحقق إبراهيم الزبيق، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- الأنطاکی، یحیی بن سعید بن یحیی، (١٩٩٠ م)، تاریخ الأنطاکی «المعروف بصلّة تاریخ أوتیخاء»، حققه و صنع فهارسه: عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس: جروس برس.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (١٣٧١ ش)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، جلد بیست‌ویکم، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن ایاس الحنفی القاهری، محمد بن احمد، (بی‌تا)، بدائع الزهور فی وقائع الدهور، الجزء الاول، القسم الاول، الطبعة الاولى، محقق محمد مصطفی، المعهد الألماني للأبحاث الشرقيّة، بیروت: فرانز شتاينر.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی الاتابکی، (١٣٩٢ ق / ١٩٧٢ م)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، مجلد الرابع، قاهره: وزاره الثقافه والارشاد القومي، الموسسه المصريه العامه.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، (١٤١٢-١٤١٣/١٩٩٢-١٩٩٣)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، مجلد الرابع عشر، محقق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، (١٣٦٣ ش)، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصره من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، جلد سوم، چاپ اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، (١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م)، الطبقات الكبرى، المجلد الثالث، طبعه الأولى، محقق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن صیرفی المصری، ابوالقاسم، علی بن مُنَجِب، (ملقب به تاج‌الریاسه)، (١٩٢٤ م)، الإشارة إلى من نال الوزارة، المجلد الخامس والعشرون، بتحقیقه و التعليق علیه: عبدالله مخلص، القاهره: المعهد العلمی الفرنسيه للأثار الشرقيه.
- ابن عذارى المراكشي، أبو عبدالله محمد بن محمد، (١٩٨٣ م)، البيان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب، مجلد الاول، الطبعة الثالثة، تحقیق ومراجعة: ج.س. كولان، إ. ليفي بروفنسال، بیروت: دارالثقافة.
- ابن مأمون البطائحي، الامیر جمال‌الدین ابوعلى موسى بن المامون، (١٩٨٣ م)، نصوص من اخبار مصر، تحقیق ایمن فؤاد سید، القاهره: المعهد العلمی الفرنسي للأثار الشرقيه.
- ابن میسر، تاج‌الدین محمد بن علی بن یوسف بن جلب راغب، (١٩٨١ م)، المنتقى من اخبار مصر، (انتقاه تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، حققه ایمن فؤاد سید)، القاهره: المعهد العلمی الفرنسي للأثار الشرقيه.
- البراوی، راشد، (١٣٦٨ ق / ١٩٤٨ م)، حاله مصر الاقتصاديه فی عهد الفاطميين، الطبعة الاولى، قاهره: ناشر مكتبه النهضه المصريه.

- حاج حسینی، حسن، (تیر ۱۳۸۸)، درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام، ماهنامه معرفت، سال ۱۸، شماره ۱۳۹، صص ۵۵-۶۸.
- حسن خضیری، احمد، (۱۹۰۵ م)، علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب، الطبعة الاولى، القاهرة: مکتبه مدبولی.
- خانی، فاطمه، (تابستان ۱۴۰۰)، آثار بازار پول بر بازار طلا با رویکرد پویایی‌شناسی سیستمی، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۵۴، صص ۱-۱۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳-۱۳۷۲ ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: بی نا. جلد یازدهم.
- رجایی، سید محمدکاظم، (۱۳۹۴)، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن، چاپ اول، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زیبس، سلیمان مصطفی، (مابو ۱۹۶۹)، تاریخ القاهرة الاقتصادية والعلاقات الاقتصادية بین الشرق والغرب، مجلة الفكر المعاصر، العدد ۵۱، صص ۹۶-۸۹.
- السیدالصاوی، احمد، (۱۹۸۸ م)، مجاعات مصر الفاطمیه اسباب و نتائج، الطبعة الاولى، بیروت: دارالتضمان.
- سید، ایمن‌فؤاد، (۱۴۰۰)، دولت فاطمیان در مصر، تحلیلی جدید، چاپ اول، ترجمه اسماعیل باغستانی، تهران: نشر نی.
- الشوریجی، أمینة أحمد إمام، (۱۹۹۴ م)، رؤیة الرحالة المسلمين للاحوال المالیة و الاقتصادية لمصر فی العصر الفاطمی، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شیخ، محمدعلی، (۱۳۷۱)، پژوهشی در اندیشه‌های ابن‌خلدون، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- صالح، حسن محمد، (۲۰۰۳ م)، التشیع المصری الفاطمی (إشعاع حی و حضاری: ماتان و عشر سنوات من الإبداع الإنسانی)، مجلد الثالث، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمحجّة البيضاء.
- الصنهاجی، ابی‌عبدالله محمد، (۱۳۸۷)، تاریخ فاطمیان ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی‌عبید و سیرت‌هم، چاپ اول، به‌تصحیح جلول البدوی در الجزایر، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: امیرکبیر.
- عبدالغنی غانم، عبدالله، (۱۹۹۳ م)، علم الاجتماع الاقتصادي فی دراسات المسلمين، مصر: اسکندریه، المکتب الجامعی الحدیث.
- عطارزاده، بهزاد و سیدمصطفی سیدحسینی، (اردیبهشت ۱۳۹۱)، دولت، توسعه و اصلاحات مالی در فضای جهانی‌شده، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۶، شماره پیاپی ۶، صص ۱۱۵-۱۴۸.
- عنان، محمد عبدالله، (۱۳۷۹ ق / ۱۹۵۹ م)، الحاکم بامرالله و اسراسر الدعوة الفاطمیه، الطبعة الثانية، نشرت بعناية مؤسسه الخانجی بالقاهرة.
- غلامی دهقی (فریدنی)، علی، (۱۳۸۹)، اقتصاد، جامعه و مدیریت در تاریخ‌نگری مقریزی به ضمیمه متن و ترجمه فارسی کتاب «اغاثه الامه بکشف الغمه»، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فهمی، عبدالرحمن و آخرون، (۱۹۷۰ م)، القاهره تاریخ‌ها فنونها، آثارها، (المسکوکات)، صص ۵۳۹-۵۵۷، القاهره: مکتبه الاسکندریه، مؤسسه الأهرام.

قربانی حصارى، مهدى، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، مصادره اموال: اهداف و کارکردهای سیاسی و اقتصادی آن در عصر عباسی (از آغاز تا پایان سده پنجم ه)، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۴۷-۶۹.

قره‌باغیان، مرتضی، (۱۳۷۶)، فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، (بی‌جا)، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. القلقشندی، أحمد بن علی، (بی‌تا)، صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء، المجلد الثالث، بیروت: دارالکتب العلمیه. لومیارد، مورس، (۱۳۹۰)، جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین، چاپ اول، مترجمان عبدالله ناصری طاهری، سمیه سادات طباطبایی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

لویس، ارشیبالد. ر، (۱۹۶۰ م)، القوى البحريه و التجاريه فى حوض البحر المتوسط، ترجمه احمد محمد عیسی، شارح محمد شفیق غربال، القاهره: مکتبه النهضه المصریه.

ماجد، عبدالمنعم، (۱۴۱۴ ه/ ۱۹۹۴ م)، ظهور الخلافه الفاطمیه و سقوطها فى مصر (التاریخ السیاسی)، الطبعة الرابعه، القاهره: دارالفکر العربی.

متز، آدام، (۱۳۸۸)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، چاپ چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

مجهول، (۱۳۶۲)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، چاپ اول، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.

المراکشى، عبدالواحد، (۱۴۲۶ ه/ ۲۰۰۶ م)، المعجب فى تلخیص أخبار المغرب، الطبعة الأولى، المحقق صلاح‌الدین الهوارى، بیروت: المکتبه العصریه.

مشرفه، عطیه مصطفی، (۱۳۶۷ ق)، نظم الحکم بمصر فى عصر الفاطمیین، الطبعة الاولى، قاهره: دارالفکر العربی.

مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فى معرفه الاقالیم، جلد اول، چاپ اول، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد، (۱۳۹۷)، پنדהا و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، (ترجمه خطط مقریزی)، مجلدات اول، دوم، سوم و چهارم، چاپ اول، به تصحیح گاستون ویت، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر أبو العباس الحسینی العبیدی، (۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م)، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطمیین الخلفاء، المحقق الجزء ۱: جمال‌الدین الشیال (أستاذ التاریخ الإسلامی وعمید کلیه الآداب-جامعه الإسکندریه)، قاهره: مؤسسه دارالتحریر للطبع والنشر مطابع شركة الاعلانات الشرقیه.

المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر أبو العباس الحسینی العبیدی، (۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م)، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطمیین الخلفاء، الطبعة الأولى، المحقق الجزء ۲ و ۳: محمد حلمی محمد أحمد (أستاذ التاریخ

الإسلامى-كليه دارالعلوم، جامعه القاهرة)، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية-لجنة إحياء التراث الإسلامى.

المقريزى، تقى الدين أحمد بن على بن عبدالقادر أبو العباس الحسينى العبيدى، (۱۴۲۹ هـ)، إغائنه الأمة بكشف العمه أو تاريخ المجاعات فى مصر، قدم له و شرحه الدكتور صلاح الدين الهوارى، بيروت: المكتبة العصرية، شركه ابناء الشريف الانصارى للطبع و النشر و التوزيع.

مقريزى، تقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر بن محمد، (۱۴۰۸ هـ)، النقود الاسلاميه المسمى بشذور العقود فى ذكر النقود، الطبعة السادسة، تحقيق و اضافات: محمد السيد بحر العلوم، بيروت: دار الزهراء.

موسايبى، ميثم، (۱۳۹۷)، اصول و مبانى علم اقتصاد، چاپ پنجم، تهران: نور علم.

مونس، حسين، (۱۳۹۰)، تاريخ و تمدن مغرب، جلد دوم، چاپ دوم، ترجمه حميدرضا شيخى، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى.

ناصر خسرو قباديانى، ابومعين حميد الدين، (۱۳۳۵)، سفرنامه ابومعين حميد الدين ناصر بن خسرو قباديانى مروزى، به كوشش محمد دبير سياقى، تهران: كتابفروشى زوار، چاپ سپهر.

التويرى، شهاب الدين احمد، (۱۴۲۳ ق)، نهايه الارب فى فنون الادب، الجزء الثامن و العشرون، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الكتب و الوثائق القومية.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح، (۱۳۷۱)، تاريخ يعقوبى، جلد دوم، چاپ ششم، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، تهران: علمى و فرهنگى.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح، (۱۳۴۳)، البلدان، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، (ليدن، چاپ دخويه، ۱۹۶۷)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

References and Bibliography

- Agha Nazari, Hassan, (2019), Principles and Basics of Islamic Economy, First Edition, Tehran: Published by SAMT.
- Abu Shamah, Abu al-Qasim Shahab al-Din Abd al-Rahman bin Ismail bin Ibrahim al-Maqdisi al-Damashqi, (1418 AH / 1997 AD), "Al-Ruzatin fi Akhbar al-Dawdain al-Nuriya wal-Salahi", volume 2, first edition, researched by Ibrahim al-Zibaq, Beirut: Al-Risalah Foundation Publications.
- Al-Antaky, Yahya bin Saeed bin Yahya, (1990 AD), "History of Antioch" "Famous for the connection with the history of Utikha", researcher and author of its list: Omar Abdulsalam Tadmori, Tripoli: Jaros Bors Publications.
- Ibn Athir, Izz al-Din Ali, (1371 AD), Complete Great History of Islam and Iran, Volume 21, translated by Abul Qasim Habat and Abbas Khalili, Tehran: Scientific Press Institute. [in Persian]
- Ibn Iyas al-Hanafi al-Qahari, Muhammad ibn Ahmad, (Beta), Bada'i al-Zuhor fi Waqa'i al-Dhor, part 1, section 1, first edition, Mohaghegh Muhammad Mustafa, German Institute for Eastern Studies, Beirut: Franz Steiner.
- Ibn Taghri Bardi, Yusuf Bin Taghri Bardi Al-Atabaki, (1392 AH/1972 AD), Al-Nujum Al-Zahira Fi Maluk Misr and Cairo, Volume 4, Cairo: Ministry of Culture and Guidance, Al-Massiah Al-Masriyyah.
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman bin Ali, (1412-1413/1992-1993), al-Muntazam fi Tarikh al-Unheem wa al-Muluk, fourteenth volume, researcher: Muhammad Abd al-Qader Atta and Mostafa Abd al-Qader Atta, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman ibn Muhammad ibn Khaldun, (1363), Diwan al-Mubatada wa al-Khobar fi Tarikh al-Arab wa Al-Barbar wa Man Aserham Man Dhu'i al-Shaan al-Akbar (History of Ibn Khaldun), third volume, first edition, translated by Abdul Mohammad Aiti, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Persian]
- Ibn Saad, Muhammad bin Saad bin Muni al-Hashemi al-Basri, (1410 A.H./1990 AD), Tabaqat al-Kubari, Vol. III, first edition, scholar Muhammad Abd al-Qadir Atta, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya, Muhammad Ali Bizoun's pamphlets.
- Ibn Sirfi al-Masri, Abu al-Qasim, Ali ibn Munjeb, (nicknamed Taj al-Riyaseh), (1924 AD), the reference to me nal al-Wazara, vol. 5 and al-Ashron, with investigation and commentary against: Abdullah Makhliis, Cairo: Al-Mahahad Al-Alami al-Farsaniyyah for Al-Athar Al-Sharqiya.

- Ibn Adhari al-Marakshi, Abu Abdallah Muhammad ibn Muhammad, (1983 AD), al-Bayan Maghreb fi Akhbar al-Andalus and Maghreb, first volume, third edition, research and review: J.S. Kolan, E. Leafy Brofensal, Beirut: Dar al-Thaqafa.
- Ibn Ma'mun al-Ta'ih, al-Amir Jamal al-Din Abu Ali Musa bin al-Ma'mun, (1983 AD), Nasus Man Akhbar al-Masr, researched by Ayman Fouad Seyyed, Cairo: Al-Mahahad Al-Alami al-Fransi for Al-Athar Al-Sharqiya.
- Ibn Maiser, Taj al-Din Muhammad bin Ali bin Yusuf bin Jalab Raghbi, (1981 AD), al-Muntaqi Man Akhbar al-Masr, (Taqi al-Din Ahmad bin Ali al-Maqrizi, Haqqah Ayman Fouad Seyyed), Al-Cairo: Al-Mahahad Al-Alami Al-Fransi for Al-Sharqiya Art.
- Al-Baravi, Rashid, (1368 AH/1948 AD), The Economic Situation of Egypt in the Age of the Fatimids, first edition, Cairo: Maktaba al-Nahda al-Masriyya publisher.
- Haj Hosseini, Hassan, (2008), An introduction to the basics of takaful and social security in Islam, Marfath Monthly, year 18, No 139, pp. 55-68.
- Hassan Khadiri, Ahmad, (1905 AD), Fatimid relations in Egypt in the Maghreb, first edition, Cairo: Madbouli School.
- Khani, Fatemeh, (Summer 1400), Effects of the money market on the gold market with a systemic dynamics approach, Economic Modeling Quarterly, Year 15, Number 2, Series 54, pp. 1-19.
- Dehkoda, Ali-Akbar, (1372-1373), Dehkoda dictionary, Tehran: Bina. The eleventh volume. [in Persian]
- Rajaei, Seyyed Mohammad Kazem, (2014), an introduction to the concept of economic justice and its indicators, first edition, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Zabis, Suleiman Mustafa, (May 1969), Cairo's economic history and economic relations between the East and the West, Al-Fikr al-Mudhameen magazine, No. 51, pp. 96-89.
- Al-Saida al-Sawi, Ahmad, (1988), Maja'at Misr al-Fatimia, causes and results, first edition, Beirut: Dar al-Tzaman.
- Seyyed, Ayman Fouad, (1400), Fatimian government in Egypt, a new analysis, first edition, translated by Ismail Baghestani, Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Al-Shoraji, Amina Ahmed Imam, (1994 AD), The vision of the traveler Al-Muslin for the financial and economic conditions of Egypt in the Fatimid era, Al-Hiyeh Al-Masriyyah Al-Katab.

- Sheikh, Mohammad Ali, (1371), a research on the thoughts of Ibn Khaldun, Tehran: Shahid Beheshti University. [in Persian]
- Saleh, Hassan Mohammad, (2003 AD), Al-Masri Al-Fatimi Al-Shi'i (Radiation of Life and Culture: Ma'tan and Usher Sanatan Man Al-Ibdaat Al-Husani), Volume III, First Edition, Beirut: Dar al-Mahjah Al-Bayda.
- Al-Sanhaji, Abi-Abdullah Muhammad, (1387), Fatimian history, translation of the book Akhbar Maluk Bani Ubaid and their Sirat, first edition, corrected by Jalul al-Badawi in Algeria, translated by Hojatullah Jodaki, Tehran: AmirKabir. [in Persian]
- Abdul Ghani Ghanem, Abdullah, (1993 AD), Economic Sociology in Muslim Studies, Egypt: Alexandria, Al-Maktab al-Jaami al-Hadith.
- Attarzadeh, Behzad and Seyed Mostafa Seyed Hosseini, (May 1391), Government, Development and Financial Reforms in the Globalized Environment, Strategic Public Policy Studies Quarterly, Volume 3, Number 6, Serial Number 6, pp. 115-148.
- Annan, Muhammad Abdullah, (1379 AH/1959 AD), Al-Hakim Bamarallah and Asrasar Dawa al-Fatimiyah, second edition, published under the auspices of Al-Khanji Foundation in Cairo.
- Gholami Dehaghi (Fridani), Ali, (2009), Economy, Society and Management in Muqrizi Historiography, with an appendix of the text and Persian translation of the book "Ighatha al-Ama Bekshef al-Ghama", first edition, Qom: Hohza and University Research Center.
- Fahmy, Abdurrahman and others, (1970 AD), Cairo, Histories of Techniques, Works, (Al-Muskukat), pp. 539-557, Cairo: Alexandria School, Al-Ahram Institute.
- Ghorbani Hesari, Mahdi, (spring and summer 2015), confiscation of property: its political and economic goals and functions in the Abbasid era (from the beginning to the end of the fifth century AH), Islamic History and Civilization Quarterly, year 12, number 23, pp. 47- 69.
- Qarabaghian, Morteza, (1376), Culture of Economy and Commerce, (unpublished), Rasa Cultural Services Institute.
- Al-Qalqshandi, Ahmed bin Ali, (Beta), Sobh Al-Ashi fi Inshaaab Al-Insha, Vol. III, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Lombard, Maurice, (2013), Historical Geography of the Islamic World in the First Four Centuries, first edition, translated by Abdullah Naseri Taheri, Samiyesadat Tabatabaei, Tehran: Islamic History Research Institute.
- Lewis, Archibald. R., (1960 AD), al-Qawy Al-Bahriyyah and Al-Tajariyyah in the Middle Sea, translated by Ahmad Mohammad Isa, explained by Mohammad Shafiq Gharbal, Cairo: Al-Nahda Al-Masriyya School.

- Majid, Abd al-Moneim, (1414 AH/1994 AD), The Rise of the Fatimid Caliphate and its Fall in Egypt (Al-Tarikh al-Siyasi), 4th edition, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Metz, Adam, (1388), Islamic Civilization in the 4th Century Hijri, 4th edition, translated by Alireza Zakavati Karagzlou, Tehran: Amir Kabir.
- Mahool, (1362), Hud al-Alam Man Al-Mashrek to Al-Maghrib, first edition, by the efforts of Manouchehr Sotoudeh, Tehran, Tahori publisher. [in Persian]
- Al-Marakshi, Abdul Wahid, (1426 AH/2006 AD), Al-Majjab Fi Talkhis Akhbar al-Maghrib, first edition, Al-Muhaqq Salah al-Din Al-Hawari, Beirut: Al-Maktab Al-Asriyah.
- Mashrafe, Atiyeh Mustafa, (1367 AD), Nazm al-Hukm Bemisr fi Asr al-Fatimiyyin, first edition, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Moghdisi, Abu Abdullah Mohammad bin Ahmad, (1361), Ahsan al-Taqaasim fi Marafah al-Aqalim, first volume, first edition, translated by Alineqi Manzavi, Tehran: Authors and Translators Company of Iran.
- Moqrizi, Taqiuddin Ahmed bin Ali bin Abdul Qadir bin Muhammad, (2017), Tips and Lessons from Egyptian Historical Monuments and Monuments, (translation of Moqrizi's Plans), first, second, third and fourth volumes, first edition, edited by Gaston Waite, translated by Parviz Atabaki, Mashhad: Islamic Research Foundation Astan Qods Razavi.
- Al-Maqrizi, Taqi al-Din Ahmed bin Ali bin Abd al-Qadir Abu al-Abbas al-Husseini al-Obeidi, (1387 AH/1967 AD), Itaa al-Hanafa bah akhbar al-Ayma al-Fatimiyyin al-Khalifa, Al-Muhaqq, Part 1: Jamal al-Din al-Shiyal (Professor of Islamic History and Dean of the Faculty of Arts-Alexandria University), Cairo: Dar al-Tahrir Foundation for Printing and Publishing, Eastern Alanat Co.
- Al-Maqrizi, Taqi al-Din Ahmad bin Ali bin Abd al-Qadir Abu al-Abbas al-Husseini al-Obeidi, (1416 AH/1996 AD), Itaa al-Hanafa with the news of the Fatimid Imams of the Caliphs, first edition, al-Muhaqq, parts 2 and3: Muhammad Halmi Muhammad Ahmed (Professor of Islamic History- Faculty of Darul Uloom, Cairo University), Cairo: Majlis al-Ali for Islamic Affairs - Islamic Heritage Revival Committee.
- Al-Maqrizi, Taqi al-Din Ahmad bin Ali bin Abd al-Qadir Abu al-Abbas al-Husseini al-Obeidi, (1429 AH), "Ighatha al-Uma b Kashf al-Ghamma or Tarikh al-Maja'at fi Misr", with an introduction and commentary by Dr. Salah al-Din al-Hawari, Beirut: Publisher of Al-Maktab Al-Asriyah, Ibna al-Sharif Al-Ansari Company
- Moghrizi, Taqi al-Din Ahmad bin Ali bin Abd al-Qadir bin Muhammad, (1408 AH), "Al-Naqud al-Islami al-Musmi Bishzur al-Aqud fi Zikr al-Naqud", 6th

edition, research and additions: Muhammad al-Sayed Bahr al-Uloom, Beirut: Dar al-Zahra.

- Mousai, Maitham, (2017), Principles and Basics of Economics, 5th edition, Tehran: Noor Alam.
- Mons, Hossein, (2010), History and Civilization of the Maghreb, second volume, second edition, translated by Hamidreza Sheikhi, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. publisher
- Nasser Khosro Qobadiani, Abu Mo'in Hamid al-Din, (1335), Abu Mo'in Hamid al-Din Nasser bin Khosro Qobadiani Marozi's travelogue, with the efforts of Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Zovar Bookstore, Sepehr Press.
- Al-Nawiri, Shahab al-Din Ahmad, (1423 A.H.), Nahayeh al-Arb fi Fanon al-Adab, Part VIII and Ashron, First Edition, Cairo: Dar al-Kitab and al-Qumiya.
- Yaqoubi, Ahmed bin Abi Yaqoob Ibn Chasya, (1371), Tarikh Yaqoubi, second volume, sixth edition, translated by Mohammad Ebrahim Aiti, Tehran: Scientific and Cultural publisher.[in Persian]
- Yaqoubi, Ahmad bin Abi Yaqoob Ibn Qasha, (1343), Al-Badlan, translated by Mohammad Ebrahim Aiti, (Leiden, Dakhoye Press, 1967), Tehran: Book Translation and Publishing Company.[in Persian]